

قسمت هفدهم

عَذَابٌ مُّطَبَّعٌ لِّمَنْ كَفَرَ

آیه الله جوادی آملی

در ادامه تفسیر سوره رعد، پس از بررسی گرفتاریهای منکرین معاد که در قدرت و حکمت خداوند شک و تردید دارند و پس از بحث پیرامون دو گرفتاری آنها به این نتیجه رسیدیم که هم اکنون نیز گناهان کفار و تبهکاران مانند غلها بر گردنشان آویخته شده و بناچار آن غلها را حمل می کنند هر چند در اثر فرود رفتن در شهوات مادی و طبعی، آن را احساس نمی کنند و متذکر شدیم که این کار وحی است که غلها و اصرها را از گردنهای پائین بیاورد و انسانها را متوجه خدا سازد.

در آیه مورد بحث می خوانیم: «اولئك الذين كفروا بربهم واولئك الاعمال في اعقابهم». همانا اینان هستند که به پروردگار خود کافر شدند و زنجیرهای عذاب بر گردنشان آویخته شده است.

پس اگر امروز نیز پرده ها کنار برود، انسان خود را در این حالت می بیند که غلها بر گردنش سنگینی می کنند، نه اینکه فقط در روز قیامت، اعمال بد تبدیل به غل و زنجیر می شود، اگر چه در آن روز پرده ها کنار زده شود و تمام خلائق شاهد این حقیقت خواهند بود. و آنچه که رسول الله صلی الله علیه وآله در معراج مشاهده کردند که عده ای با در دست داشتن غذاهای حلال از مردارها استفاده می کنند و گوشت میته می خورند، حضرت فرمود: اینها چه کسانی می باشند پاسخ دادند که اینها کسانی هستند که با امکان کسب حلال، گرفتار ریا هستند، از این حدیث نیز بر می آید که هم اکنون غل به گردن اینها افکنده شده است ولی در روز قیامت متوجه بار سنگینش می شوند و آن را احساس می کنند.

در سوره «ق» همچنین این مباحث تأیید شده است که وقتی قیامت شد و پرده ها کنار رفت خدای سبحان می فرماید: «لقد كنت في غفلة من هذا فكشفتنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد» این همه مکافات آنها و کیفرها را که امروز (روز قیامت) می بینی، هم اکنون به تو نداده ایم بلکه همواره با تو بوده است ولی تو غافل بودی و امروز پرده را کنار زدیم تا چشمت با حذت و تیزی حقایق را ببینی. قبلاً چشمت بسته و کلیج بود و هم اکنون بصیرت حدید و شدید شده و همه جا را و همه چیز را بخوبی می بیند و احساس می کند. پس اگر چیزی در قیامت باشد و در دنیا نباشد، آیه نمی فرمود: «لقد كنت في غفلة من هذا». غفلت در جانی است که یک امری وجود داشته باشد در حالی که انسان به آن توجه ندارد. در قیامت به تبهکار می گویند:

آنچه هم اکنون از کیفر و عذاب می بینی، در دنیا نیز با تو بود ولی جلوی چشمانت پرده ای از هوا و هوس کشیده شده بود و آن را احساس نمی کردی امّا امروز که آن پرده کنار رفت می بینی که چه خیر است.

در آیه ۱۰۱ از سوره کهف می فرماید: «الذين كانت اعينهم في غطاء عن ذكرى وكانوا لا يستطيعون سمعاً».

آن کافرانی که بر چشمانشان پرده غفلت بود و از ذکر من غافل بودند و نمی توانستند آیات الهی را بشنوند، پس هم اکنون نیز اغلال در اعناق کفار وجود دارد و به مقداری که انسان گرفتار تبااهی و معصیت شود به همان مقدار غل و زنجیر بر گردنش آویخته شده و آن را حمل می کند.

سومین گرفتاری منکرین معاد:

در بحث گذشته دو گرفتاری منکرین معاد را ذکر کردیم و اکنون سومین گرفتاری آنان را مورد بحث قرار می دهیم: در ادامه آیه مورد بحث می فرماید: «اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون». همانا آنان اصحاب جهنم اند و در جهنم برای همیشه مخلّد خواهند بود.

همانطور که ملاحظه می کنید آیه به سه قسمت تقسیم شده است: قسمت اول می فرماید: «اولئك الذين كفروا بربهم» که بحث در باره کفر و زیدن منکرین معاد به خدای خود می نماید و در قسمت دوم می فرماید: «واولئك الاعمال في اعقابهم» که این کفر و تبهکاری مانند غل و زنجیر بر گردنشان آویخته شده و همواره بایفا آن را حمل کنند که این دو بخش را تحت عنوان دو گرفتاری منکرین معاد، مورد بحث قرار دادیم و اکنون به قسمت سوم آیه می رسیم که می فرماید: «اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون» قهراً کسی که به خداوند کفر ورزد و غلهای کفر و تباهی در گردن او بر او چیره شود، امر سوم نیز برایش مسلم است و کیفری جز مخلّد و جاویدان در آتش جهنم بودن نخواهد داشت.

استعجال به سینه

«و يستعجلونك بالسيتة قبل الحسنة»! کفار بجای درخواست حسنه و آمرزش، از تو ای پیامبر درخواست سیتة و عقاب می کنند.

منکرین معاد بجای اینکه از رحمت بی انتهای حق بهره بگیرند، به خدا ایمان بیاورند، از گذشته های بد خود توبه و طلب آمرزش کنند و خلاصه از رحمتهای الهی برخوردار شوند، شروع به استهزاء و مسخره می کنند، می گویند: اگر عذابی هست پس چرا زودتر آن را بر ما نمی فرستی؟ در جانی که خداوند

پیوسته آنان را به سوی خیر و آمرزش و بهشت دعوت می کند و می فرماید: «وسارعوا الی مغفرة من ربکم و جنة عرضها السموات والأرض»^{۱۰}. بشتابید به آمرزش و مغفرتی از سوی پروردگارتان و بهشتی که عرض آن، به اندازه عرض آسمانها و زمین است. و می فرماید: «فاستبقوا الخیرات»^{۱۱}. در خیرات و خوبیها با هم مسابقه بگیرید. و می فرماید: «سابقوا الی مغفرة من ربکم و جنة عرضها کعرض السماء والأرض»^{۱۲}. به سوی آمرزش پروردگارتان و به سوی بهشتی که عرض آن مانند عرض آسمان و زمین است بشتابید؛ و در حالی که خداوند از بندگان می خواهد که مسارعه و مسابقه در خیرات و حسنات نمایند، اینها به سوی فساد و مینات شتابان می روند و قبل از اینکه به حسنه توفیق بیابند به دامن سیه می افتند و با مسخره و استهزاء از پیغمبر می خواهند که هر چه زودتر عذابت را بر ما بفرست!!

در قرآن می خوانیم که قبل از پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله نیز با دیگر پیامبران الهی چنین بخشایشی داشته اند. قوم نوح به آن حضرت از روی مسخره می گفتند: «یا نوح قد جادلتنا فاکترب جدالتنا فائتانا بما نعتدنا ان کنت من الصادقین»^{۱۳}. ای نوح تو همواره با جدال علیه مکتب ما برمی خیزی و ما بسیار جدال می کنی (و ما را از عذاب خدایت می ترسانی) پس اگر راست می گویی آن عذاب را بیاور و ما را به آنچه وعده داده ای گرفتار کن!!

در سوره انفال نیز می خوانیم: «واذ قالوا اللهم ان کان هذا هوالحق من عندک فأعطر علينا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم»^{۱۴}. و چون گفتند: بارخداها! اگر این (قرآن) برآستی از سوی تو است، پس بر ما سنگی از آسمان ببار یا اینکه ما را به عذابی دردناک دچار ساز.

این را استعجال بالسیئه می نامند که کفار بجای اینکه به سوی فضیلت روی آورند، شتابان بطرف رذیلت می روند زیرا بطرف رذیلت رفتن، دشواری ندارد! آنجا دیگر سرازیری و سقوط است و رفتن به پائین، به سوی درکات بسی آسانتر از طی کردن مدارج فضیلت است ولی نمی دانند چه پایان سخت و دشواری در انتظار آنان است. همین که رفتن به سوی گناه آسانتر است، چون سرازیری می باشد و بالا آمدن سخت است لذا به سوی آتش سرازیر می شوند. در روایت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «ان الجنة حقت بالمکاره وان النار حقت بالشهوات»^{۱۵}. همانا بهشت محدود و محصور در شهوات و شهوات است و جهنم را شهوات فرا گرفته است.

بجای دعا، نفرین به خود

و این طبع انسان است که بجای درخواست مغفرت و آمرزش از خداوند و بجای دعا کردن، به خود نفرین می کند و عذاب را از خداوند درخواست می نماید. در سوره مبارکه اسرا می خوانیم: «ویدع الانسان بالشر دعائه بالخیر وکان الانسان عجولاً»^{۱۶}. انسان از روی نادانی و جهل در شوق و رغبت به خیر، شر و زیان را برای خود می طلبد و همانا انسان عجول و شتابزده است.

انسان در حال خشم و غضب بجای اینکه دعا کند که اولاً غضبش برطرف شود و ثانیاً از خداوند سبحانه طلب رحمت برای خویش کند، گاهی به خود نفرین می کند و بدی خود را درخواست می کند و در حالی که کفار نمونه عذاب را در امتهای گذشته بسیار دیده بودند، روی همین اصل، از پیامبر می خواستند که هر چه زودتر عذاب را بر ما بفرست و ما را راحت کن!

«وقد حلت من قبلهم المثلات»^{۱۷} - در صورتی که عقوبتها بر امتهای گذشته، قبل از آنان، بسیار بوده است. آن نقابسی که ضرب المثل می شود و به عنوان مثل

و داستان در تاریخ باقی می ماند، آن را «مثلات» می گویند. آن همه عقابها که بر امتهای گذشته آمده بود مانند صاعقه ها، خسف ها، غرق ها و امثال ذلك از بلاهائی که دلفنگیر کفار بوده، همه را مثلات می گویند و با اینکه این منکرین معاد از آن همه داستانهای تاریخی با خبر و با اطلاع بودند، با این حال استعجال بالسیئه می کردند. جریان ابرهه را تمام کفار قریش می دانستند و زبانزد همگان بود، و جریاناتی قبلی را نیز کم و بیش اطلاع داشتند. در سوره حجر به این مضمون می فرماید که اگر شما باستان شناسید و آثار عمیق و کهنه را می شناسید، این دو شهری که در جریان انطاکه سرراهران بود که وقتی می خواهید از حجاز به شام سفر کنید به این دو شهر برخورد می کنید، شما خود دیدید که با این دو شهر چه کردیم و چگونه آنها را زیر و رو نمودیم. و قبل از آن می فرماید: «ان فی ذلك لآیات للمتوسمین»^{۱۸}. و در اینها نشانه هایی است برای گروهی که نشانه شناسند. متوسم آن کسی است که سیماشناس یا علامت شناس است، چون علامتها معمولاً در چیزی ظهور می کند پس علامت شیء موسوم است یعنی نشانه دار. و در این آیات به آنها می فرماید اگر شما آثار باستانی را می شناسید و آثار گذشتگان را می فهمید و از وضعیت این دو شهر اطلاع دارید که چگونه زندگی می کردند، ما هر دو را به صورت خاکستر در آوریم و این خیلی هم دور نیست «وانهما لایام مین» امام بزرگراه را می گویند که اگر کسی به این بزرگراه برسد، رسیدن همان و دست یافتن به هدف همان، این بزرگراه دیگر نشانه و علامت نمی خواهد و خاصیت بزرگراه به این است که اگر رونده در آن قدم گذاشت، خود این راه، او را به مقصد می رساند.

پس آیه می خواهد بفرماید که در حقیقت این دو محلی را که ما ویران کردیم و چون خاکستر ساختم، سرراهران است و مانند بزرگراه، روشن و واضح است، لازم نیست از جای دیگری سؤال کنید. بنابراین چرا اینها استعجال بالسیئه می کنند در حالی که قبلاً عذابهای سخت و دردناکی بر امتهای گذشته آمده و به حیات آنان خاتمه داده است؟!

راه آمرزش باز است

ولی در عین حال با اینکه ظالم و ستمگرند و بر خود نیز رحم نمی کنند، رحمت خداوند قطع نشده و همواره راه برگشت باز است، در ادامه آیه می فرماید:

«وان رتک لذو مغفرة للناس علی ظلمهم وان ربک لشدید العقاب» - وهمانا پروردگارت را آمرزش و مغفرتی است بر مردم در عین حال که ظلم می کنند (اگر آمرزش را بخواهند و به سوی خدا باز گردند) وهمانا پروردگارت را عقاب دردناک و شدید است (برای آنان که لجابجت ورزند و دست از کفر خود برندارند).

اینان در عین حال که تبهکارند، اینطور نیست که راه برگشت و راه توبه بسته باشد، بلکه خداوند مغفرت دارد. آیه نفرموده است که خداوند ظالم را می آمرزد بلکه می فرماید پروردگارت مغفرت دارد و دارای آمرزش است، یعنی اگرخواستی به سوی خداوند بروی، در عین حال که ظالم هم هستی، راه بازگشت به سوی توباز است ولی اگرخواستی بروی بدان که عذاب خدا بسیار دردناک است. اگر کسی بر کفرش عناد ورزید، دیگر منتظر آمرزش نباشد و بداند که عذاب دردناک الهی در انتظارش است ولی اگر خواست به سوی خدا باز گردد،

بجه در صفحه ۴۲

بقیه از فاطمه (ع) درخشنده ترین ...

استعداد سرشار خدادادی و محیط سالم تربیتی و لطف خاص خداوند به او و شایسته آن پاک رسول الله «ص» به مقام والایی درخشنده ترین چهره زن در تاریخ انصابت رسیده و بعنوان یکی از بهترین چهار زن الگو و نمونه جهان شناخته شد و به جانی رسید که پیامبر اسلام «ص» در باره اش فرمود: «فداها ابوها» پدرش فدایش شود.

ساده زیستی در زندگی حضرت زهرا «ع»

ساده زیستی یکی از چهره های بارز و مشخص زندگی حضرت زهرا سلام الله علیها است، و آن حضرت این مسأله را از مرتبی لایق و شایسته خویش رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در محیط خانواده گلی اش آموخت، بطوری که امیرمؤمنان علیه السلام در باره این خصیصه عالی پیامبر می فرماید: «وزویت عنه زخارفها مع عظیم زلفته.. خرج من الدنيا خمیساً وورد الآخرة ملیماً، لم یضع حجر علی حجر حتی مضی لسیله» با وجود عظمت مقام و موقعیتش زیست های دنیا از او بدور ماند، یا شکم گرسنه از جهان رفت، و با سلامت به آخرت وارد گشت، سنگی بر روی سنگی ننهاد (و خانه ای برای خویش نساخت) تا آن هنگام که راه زندگیش

را به پایان برد. و فاطمه (ع) این حسلت را از پدر بخوبی فرا گرفت آن چنان که حتی سلمان - آن صحابی زاهد و متقی - را شگفت زده ساخت، و در این رابطه حضرت فاطمه «ع» به پدر اظهار می دارد: «یا رسول الله، ان سلمان تعجب من لباسی فوالدی بعثک بالحق مالی ولعلی منذ خمس سنین الالمک کتب یعلف علیها بالنهار بعیرنا، فاذا کان باللیل انفرشاهوا و ان مرفقتنا لمن ادم حنوها لیف، فقال التی صلی الله علیه و آله: یا سلمان ان ابنتی فاطمه لیس الحیل السوابق».

- ای رسول خدا! سلمان از کهنگی و ماده بودن لباسم تعجب می نماید، سوگند به آنکه توا به رسالت برانگیخته، مدت پنج سال است (که از ازواج ما می گذرد) من و علی را جز پوست گوسفندی نیست که روزها ششمان بر روی آن خوراک می خورد و شبها آن را برای خواب می گسترانیم و ببالش ما از پوست آنکند از لیس خرم است، پیامبر روی به سلمان نموده و فرمود: سلمان! دختر من فاطمه از پیش از آن کاروان زهد و تقوا است.

عبادت حضرت زهرا «ع»

در آن عصر که نیازمندبهای زندگی بر حسب تقسیم بندی کار و پیراساس تخصصها بوجود نیامده بود، یک خانواده به اجبار خود مسئول تأمین تمام نیازمندبهای زندگی بود. به عنوان مثال برای تهیه نان، آسیاب کردن گندم برای تهیه آرد و خمیر ساختن و پختن آن بوسیله بانوان خانه دار در خانه ها انجام می گرفت، و در کنار آن می بایست به بقیه کارهای روزمره زندگی از سر پرستی فرزند و نظافت خانه و تهیه آب و پختن غذا نیز پرداختند. و فاطمه زهرا سلام الله علیها با این کارهای طاقت فرسا بطور روزانه روبرو بود چنانچه امیرمؤمنان علیه السلام در این زمینه می فرماید: آنقدر با مشک، آب به خانه آورد که اثر آن بر سینه اش ظاهر گشت و از آسیاب کردن گندم، دستهایش بینه بست و بواسطه فروختن آتش جامه اش دود آلود و نیره شد، و با وجود اینهمه کارهای دشوار روزانه، حضرت زهرا در عبادت پروردگار نیز آن چنان کوشا بود که ازین در درگاه الهی به عبادت می ایستاد پاهایش ورم می نمود و شبهای جمعه تمام شب را به عبادت می گذراند، بطوری که امام مجتبی علیه السلام می فرماید: «رأیت اقی فاطمه قامت فی حجرها لیلۃ جمعتها فلم تزل واکعة ساجدة حتی اضحی عود الصبح» مادرم فاطمه را شب جمعه در محراب عبادتش دیدم که پیوسته در حال رکوع و سجود بود تا آنکه سینه صبح دمید، و این چنین است که زندگی حضرت فاطمه در تمام ابعاد آن باید الهام بخش و الگویی هر زن مسلمان باشد.

در آن عصر که نیازمندبهای زندگی بر حسب تقسیم بندی کار و پیراساس تخصصها بوجود نیامده بود، یک خانواده به اجبار خود مسئول تأمین تمام نیازمندبهای زندگی بود. به عنوان مثال برای تهیه نان، آسیاب کردن گندم برای تهیه آرد و خمیر ساختن و پختن آن بوسیله بانوان خانه دار در خانه ها انجام می گرفت، و در کنار آن می بایست به بقیه کارهای روزمره زندگی از سر پرستی فرزند و نظافت خانه و تهیه آب و پختن غذا نیز پرداختند. و فاطمه زهرا سلام الله علیها با این کارهای طاقت فرسا بطور روزانه روبرو بود چنانچه امیرمؤمنان علیه السلام در این زمینه می فرماید: آنقدر با مشک، آب به خانه آورد که اثر آن بر سینه اش ظاهر گشت و از آسیاب کردن گندم، دستهایش بینه بست و بواسطه فروختن آتش جامه اش دود آلود و نیره شد، و با وجود اینهمه کارهای دشوار روزانه، حضرت زهرا در عبادت پروردگار نیز آن چنان کوشا بود که ازین در درگاه الهی به عبادت می ایستاد پاهایش ورم می نمود و شبهای جمعه تمام شب را به عبادت می گذراند، بطوری که امام مجتبی علیه السلام می فرماید: «رأیت اقی فاطمه قامت فی حجرها لیلۃ جمعتها فلم تزل واکعة ساجدة حتی اضحی عود الصبح» مادرم فاطمه را شب جمعه در محراب عبادتش دیدم که پیوسته در حال رکوع و سجود بود تا آنکه سینه صبح دمید، و این چنین است که زندگی حضرت فاطمه در تمام ابعاد آن باید الهام بخش و الگویی هر زن مسلمان باشد.

بنا بر اسلام رحلت این بزرگ بانوی جهان اسلام راه تمام پیوندگان زامن تسلیت گفته و توفیق همه بانوان مسلمان را در الگو گرفتن از آن بانوی نمونه از خداوند تعالی خواستار است.

بقیه از عذاب طلبی کفار

در عین حال که ظلم هم کرده است، راه توبه و بازگشت هرگز بسته و هندود نیست و راه مغفرت و آمرزش باز است. البته برخی از گناهان را بدون توبه ممکن است خداوند بیامرزد چون وعده داده است ولی شرک را هرگز بدون توبه نمی آمرزد و در این آیات که بحث از کفار است، چون کفار گرفتار شرک اند لذا هرگز بدون توبه آنها را نمی بخشد. در سوره نساء این معنی را تبیین نموده و فرموده است: «ان الله لا یغفران بشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء»^{۱۲} - همانا خداوند شرک را نمی آورد و هر چه ما دون شرک است برای هر کس که بخواهد می آمرزد. البته واضح است که اگر کسی قبلاً مشرک هم بوده باشد، و توبه کند، خداوند توبه او را قبول می کند و او را مورد عفو و آمرزش قرار می دهد ولی بحث درباره گناهایی است که بدون توبه نیز ممکن است مورد عفو قرار گیرد. چه کسی مشمول این آیه می شود، غیر از خدا کسی نمی داند و خود در آیه فرموده است که «ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء» - هر کس را که خود بخواهد، مورد عفو و آمرزش قرار می دهد، شاید اولاد صالح اثر داشته باشند، شاید پدران و مادران برای انسان طلب عفو کنند و آنها مؤثر در آمرزش باشند، شاید کرامتهای دیگری شامل حالش شود و خلاصه گناهکاری که مؤمن و مسلمان است، ممکن است به

نحوی مشمول رحمت خاص حق قرار بگیرد ولی درباره مشرکان چنین چیزی هرگز امکان پذیر نیست چون خداوند آن را به نحو قاطع رد کرده و فرموده است که «لا یغفران بشرک به»^{۱۱}. و اینجا است که باید مؤمن همیشه بین خوف و رجاء باشد چرا که اگر مشمول رحمت حق نبود، چه کاری تواند در آن روز برای نجات خویش انجام دهد. و همیشه اصل بر این است که معصیت کار را کیفری تلخ می چشاند «انا من المجرمین منتقمون»^{۱۰} - همانا ما از مجرمان، انتقام خواهیم گرفت. ولی روزی امیدی هم از آیه مغفرت. که شرح آن گذشت. بر ما می تأید که همیشه در حال خوف و رجاء باشیم.

در هر حال در آیه نفرموده است که خداوند دارای مغفرت است برای مؤمنین بلکه می فرماید «لنناس» یعنی خداوند دارای مغفرت است برای تمام مردم در حال ظلم آنان، برای اینکه راه برگشت و مغفرت باز باشد، منتهی باید ششکار گرفتار آلودگی به سراغ مغفرت الهی بیاید و درخواست رحمت و عفو کند و گرچه عذایی دردناک در انتظارش خواهد بود.

- ادامه دارد**
- ۱- سوره رعد، آیه ۵. ۲- سوره ق، آیه ۲۲. ۳- سوره کهل، آیه ۱۰۱. ۴- سوره رعد، آیه ۶.
 - ۵- سوره آل عمران، آیه ۱۳۳. ۶- سوره مائده، آیه ۴۸. ۷- سوره حدید، آیه ۲۱.
 - ۸- سوره هود، آیه ۳۴. ۹- سوره انفال، آیه ۳۳. ۱۰- نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۱۶.
 - ۱۱- سوره اسراء، آیه ۱۱-۱۴. ۱۲- سوره رعد، آیه ۶-۱۳. ۱۳- سوره نساء، آیه ۴۸. ۱۴- سوره آیه ۲۲.